

حقیقت

شماره ۴۱۵

۲۳ مهر ۱۳۵۸

اخبار کردستان

در صفحه ۸

توطئه ناجوانمردانه

انفجار رقطا رسا فربسری
 خرمشهر - تهران در جاده خرمشهر -
 اهواز ، که به بنیای کشته شدن عده -
 ای از هموطنان ما تمام گردید ، توطئه
 ناجوانمردانه ای بود آشکارا از سوی
 دشمنان خبیث انقلاب ایران و ما -
 موران خفیه ساواک و بیگانگان ، که
 بویژه در خوزستان ولوهند و هیج
 کاری با آنان صورت نمیگیرد . ولی
 مسئولیت رویداد این جنایات متوجه
 مقامات حاکمه در خوزستان و در رأس
 آن استاندار رشکوک این استان ،
 یعنی تیمسار مدنی ، نیز میباید شد ،
 مدنی و عمال او ، که از پشتیبانی
 روحانیون و عوامل جاه طلب حاکم بر
 کمیته های انقلاب اسلامی در خرمشهر
 و آبادان و اهواز برخوردار است ،
 انگار که منتظر وقوع این رویداد شوم
 بودند و فوراً از جویجان زده عمومی
 بهره جسته تعدادی از با زداشت شدگان
 وقایع اخیر خوزستان را بی محاکمه
 به جوخه آتش سپردند .
 مدنی و همداستان پلیدش به
 بقیه در صفحه ۴

شوراست یا محفل خدمتگذاران

هیات حاکمه

از سوی نخست وزیر بختنامه -
 ای برای تشکیل شوراها در کلیه مو -
 سات خصوصی و دولتی ما در شده است .
 علاوه بر آن متن کامل اصول تشکیل
 این شوراها ، که شامل وظایف آنها
 نیز هست ، انتشار یافته . برپایه
 این اصول در تمامی کارخانجات ،
 سازمانها ، شرکتها و ادارات خصوصی و
 دولتی باید شورائی از کارکنان آن
 موسسات تشکیل و جهت " ایجاد تفاهم
 و همکاری بیشتر کارکنان و مدیریت
 در جهت پیشرفت مطلوب کارکنان و
 توسعه برای خدمت هر چه بیشتر به جا -
 معه و با رعایت حقوق حقه کارکنان " -
 فعالیت کند . ببینیم این شوراها
 " تفاهم همکاری " چه نقشی در ایسن
 موسسات دارند ؟ " حقوق حقه کارکنان "
 را چگونه تامین میکنند ؟ چه دردی از
 دردهای کارگران کارخانجات و کار -
 مندان و مستخدمین ادارات و غیره
 ز ادوا میکنند ؟
 در متن اصول تشکیل این
 شوراها آمده است که این شوراها
 هیات های ۵ تا حداکثر ۱۱ نفره
 برگزیده مجمع عمومی کارکنان هر
 موسسه هستند . اما اختیارات و وظایف
 آنها :

نگهبانان استبداد چه میکنند

وردهای انقلاب خونبار ما کوبیده می -
 شود . آیت الله ها ، حجت الاسلام ها و
 فقهای کلاهی ، " نمایندگان " زنان و
 کارگران و " خبرگان ملت " یکی پس
 از دیگری پشت تریبون میروند و بعد
 از قرائت چند سوره و بسم الله نقش خود
 را در تئوین یک قانون اساسی فد -
 انقلابی ایفا می نمایند . کارنامه
 این مجلس تا بحال سیاه بوده و روز به
 روز هم سیاه تر میشود .
 " ولایت فقیه " و " شورای
 نگهبان " و " شورای رهبری " که هیچ
 چیز نیست مگر تجدید استبداد را به
 تصویب رسانیده و بنا مشرع و اسلام همه
 حقوق مردم را لگدمال مینمایند .
 (رجوع کنید به " حقیقت " ، شماره ۳۹)
 و به استبداد مذهبی جنبه قانونی -
 بخشند و از همین جا ضمیمه است آزادی
 و دموکراسی را آغاز میکنند . مطبوعات
 " آزادند " بشرط آنکه موافق اساس
 حکومت جمهوری اسلامی باشند ، یعنی
 مخالف این استبداد دنیواست و مشرو -
 عی نباشند ! مطبوعات " آزادند " -
 بشرط آنکه مطالب " گمراه کننده " درج
 ننمایند ، اینکه چه چیزی " گمراه -
 کننده " و چه چیز " آرشا دکننده " است کلا
 بسته به لطف حاکم شرع دارد و هر کس و
 هر چیزی را میتوانند به این بهانه
 بنده بکشند . حقوق خلقها و ملیت های
 مختلف بیک کلام نننیده گرفته می شود

راستی ضد انقلاب کیست

گاهگاهی اخبار جالبی از
 افتخارات هیات حاکمه " انقلابی " به
 بیرون در میزند . چندی پیش رئیس
 کمیته های تبریز ، بجرم شکنجه ،
 اختلاس ، استفاده از کافه تریبای
 کنولگری آمریکا برای مصارف
 شخصی در ماه رمضان و ... دستگیر
 گردید ، روزنامه " انقلاب اسلامی " -
 رخنه ۱۵ مهر ۱۳۵۸ خبر می دهد که
 " سید مهدیون ، نخستین فرمانده
 نیروی هوایی پس از پیروزی انقلابی "
 بجرم " اعمال نفوذ غیر قانونی و
 اختلاس مبلغ قابل توجهی " دستگیر
 بقیه در صفحه ۳

و بجای آن اقلیت های " مذهبی " می -
 تراشند و پس از آنکه مذهب شیعه را به
 عنوان مذهب رسمی کشور و غیر قابل
 تغییر تصویب می نمایند ، لطف کرده
 به اقلیت های مذهبی اجازه میدهند
 که در " موردینی " از خدای خود پیروی
 کنند و بعد درحالی که خود بزرگترین
 تفرقه افکنان هستند مژوراً -
 تبلیغ میکنند که کسانی میکوشند
 میان " شیعه و سنی " و " ترک و کرد "
 اختلاف بیا نندازند . مساله حقیق و
 زحمتگان جامعه ، مساله مالکیت و
 حقوق دهقانان و کارگران ، کلا
 مسکوت گذاشته میشود و روابط ظالمانه
 کنونی تا شدید میگردد .
 " مجلس خبرگان " اگر هیچ
 چیزی را هم ثابت نکرده باشد ، لااقل
 نشان داده که روحانیت مشروعه چی
 چقدر از مردم میترسد ، در همه قوانین و
 اصولی که تا بحال تصویب نموده اند
 بنوعی جایش برای جماعت مذهب باز
 کرده اند . پشت هر کلمه و جمله ای یک
 اسلامی و مسلمان و مطابق با شرع ...
 اضافه کرده اند و بنا بر مثل معروف
 " گار از محکم کاری عیب نمیکند " هیچ
 " سوراخی " را باز نگذاشته اند . پس از
 روزها معطلی و زیر فشار رتوده ای مردم ،
 اصل شورا را به بحث و رای گیری می -
 گذارند . بعد از اینکه اختیارات این
 بقیه در صفحه ۲

اعضای هیات نامبرده ، که
 شورای هماهنگی موسسه مربوطه -
 میده شده اند ، یک نفر را از میان خود
 برای شرکت در جلسات هیات مدیره
 موسسه (اگر هیات مدیره داشته باشد) و
 یا تماس با مدیر یا رئیس موسسه (اگر
 هیات مدیره نداشته باشد) بعنوان
 " رابط " بر میگزینند . نقش و وظیفه
 " رابط " عبارتست از " طرح خواسته های
 قانونی کارکنان " و " ارائه
 پیشنهادهای شورای هماهنگی " در
 برابر هیات مدیره یا سرپرست آن مو -
 سسه ، " آگاهی از تضمینات و نظرات

موسسه و مملکت را نشاندگند.
ثالثاً شورای نامبرده موظف به نظارت در رفتار و اعمال فردی و اجتماعی کارکنان "موسسه میباید".
به بیان روشن تر این شوراها قانونا موظف بدان شده اند که "اهداف و اخلاق" معینی را که مورد تأیید جمهوری اسلامی حضرات سرما - یه دار و ملاک میبایدند به کارکنان موسسه خود ابقاء کنند و حتی مواظبت بر رفتار و کردار کارکنان در چندین زندگی فردی و چندین زندگی اجتماعی و سیاسی ایشان، باشند - یعنی خلاصه جاسوسی شان را کنند. وظیفه این شوراها آنگاه گردانیدن کارکنان و کارمندان موسسات به حقوق واقعی و وظایفشان در قبال جامعه و میهن نیست. این شوراها قرار نیست که بر کارهای مدیریت و روسا و کارفرمایان نظارت کنند و از حق کارکنان و کارمندان دفاع کنند، بلکه برعکس قرار است بر رفتار و اعمال کارکنان و کارمندان نظارت کنند و آنها را "متوجه مسئولیتها" سازند.

اینهاست آنچه بنا به مشورای میخوآهند بر کارکنان و کارمندان ما تحمیل کنند. چنانکه دیده میشد - معنای آیه معروف "و شاورهم فی الامر" برای مقامات حاکمه اسلامی دوازده ساله ما، مشاورت مردم در امور ما معنا میدهد. ندادن بلکه بی حقی مردم در امور - را معنا میدهد.

نخست اینک این شوراها دارای هیچ حق و حقوقی در موسسه نمی باشند و حتی با ندادن یک شوری در امور و در حل اختلافات معمولی میان کارکنان و سرمایه داران و میان کارمندان و مدیران نیز حق و اعتبار ندارند. کارفرما و مدیر بر سرپرست موسسه همچنان همه کاره و تمام اختیار است. بعلاوه بنا به تبصره ۶ از "اصول تشکیل شوراها"، "تئین نامه ها و مصوبات مجمع عمومی باید در چهار - چوب ... مقررات موسسه باشد" - مقرراتی که مدیریت موسسه وضع کرده است!

دوم اینکه این شوراها برای احقاق حق کارکنان موسسه خود نمی توانند از کارکنان و کارمندان و مستخدمین تابع خود برای مقاصد و در برابر اجاقات و زورگوئی های کارفرمایان و روسا و حتی برای خنثی کردن خلاف کارهایی که با مصالح عمومی انقلاب و میهن مبادینت دارد، دعوت بعمل آورند. حق اعتراض جمعی به شکل خود ازمه بالاتر حقیقتاً اعتبار به بیانه "ایجادکنندگی و تعطیل در امور موسسه" ممنوع است.

این شوراها ی کذاشی با ندادن یک اتحادیه کاری یا کارمندی نیز، که در هر جا معده موکراتیکی مرسوم است، حق دفاع از افراد تابع خود را ندارند.

سوم اینکه این شوراها حق رسیدگی و بازرسی در کار مدیریت است کارخانجات و ادارات و سازمانهای مربوط به خود را هم ندارند. شرکت در تصمیم گیری پیش کش "اصولاً" - "خالد" در مدیریت برای این شوراها ممنوع اعلام شده است. تنها آنها میتوانند از تصمیمات مدیریت "آنگاه" یا بندوبست از طریق "عضو انتخابی مدیریت"، که طبق تبصره ۲ از اصول کذاشی "رابط" مدیریت در شورای هماهنگی خواهد بود، از نظرات مدیریت "با خبر شوند". بعبارت دیگر حق معمولی بازرسی هم، که از حقوق دموکراتیک اولیه کارکنان هر موسسه و اصلاً از جمله حقوق ساز - مانتهای توده ای و سیاسی مردم در هر جامعه دموکراتیک است، کاملاً منقوسی شده است.

نکته نهم ...
شوراها را تا حدیک انجمن شهر دوران محمدرفا شاهی پائین می آورند - و ابعاد "دموکراسی" را آنقدر "گسترش" میدهند که مردم حق دخالت در چگونگی جابجایی و جابجایی را خیارها و گزینگی کار با آنها را داشته باشند. ناگهان یادشان میاید که چنانچه مذهب فراموش شده است، یک آیت الهی بلند میشود و به سایرین یادآوری میکند که ممکن است این شوراها در همین جا رچوب نیز "خدای نکرده"، "غیراسلامی" رفتار کنند و مثلاً نام فلان کوچه را بجای "سمیه"، "گلرخ" بگذارند و در فلان ده لوله - کشی آبشان غیراسلامی باشد و ... خلاصه همه می فهمند که این شوراها نیز چون مجلس شورای ملی و سایر ارگانها احتیاج به "نگهبان" دارند یکی میگوید که برای هر شورا باید یک "شورای نگهبان" از "فقهای محل" تشکیل شود و دیگری در جواب میگوید که اینکار عملی نیست زیرا برای ۵۰ هزار روستای ایران، ۵۰ هزار "فقیه" ندارند و سومی میگوید که برای مرکزیک "شورای نگهبان" بگذاریم و چهارمی "شورای نگهبان" استانها را پیشنهاد میکند و پنجمی هم پیشنهاد میکند که "شورای نگهبان" اصلی، نمایندگانی به همه جا اعزام کند. بالاخره جنگ وجدل "فقیها" و "شیرگان" تقدیراً لامیگیرد که این بحث را به کمیسیون رجوع میدهند

تا سرفرمت "نگهبان" موردنیاز را پیدا کنند.
پیدا کردن "نگهبان" و یا بهتر گفته باشیم مستندهای بزرگ و کوچک از مسائل مرکزی این "مجلس خبرگان" است و به بهترین وجه ما هیئت فدا تقابلی آنرا بر ملا میسازد. مشرو - عهچی ها میخوآهند مردم را به بند بکشند و این مجلس نیز ارگان قانونیت بخشیدن به این اسارت جدید است و "شورای نگهبان" و "شورای رهبری" و نگهبانان کوچک و بزرگ دیگر، همه نگهبانان زندان بزرگی هستند که اینان برای ملت ما آزادی و استقلال و دموکراسی ایران ندارند دیده اند.

"مجلس خبرگان" در ارتباط با همه مسائل مرکزی انقلاب ما، یعنی دموکراسی و حقوق دموکراتیک مردم، مبارزه علیه امپریالیسم و مرتجعین وابسته و قطع کلیه وابستگی ها و حقوق امپریالیسم در ایران و احقاق حقوق لگدمال شده زحمتکشان جامعه و بویژه دهقانان محروم بی زمین و کم زمین و حل مسائل مالکیت ارضی و سرمایه داری کمپرادور وابسته، تنها تا بخل هیچ گام مثبتی بر نداشتند، بلکه هر چه کرده در جهت مخالف منافع مردم دستاوردهای انقلاب بوده است.

در زمینه دموکراسی و حقوق دموکراتیک مردم، با تصویب "ولایت فقیه" و نگهبانان دنبال آن و اصولی که آزادی مطبوعات را خراب و اجتماعات را لگدمال میسازد، عملاً استبداد جدیدی را به تصویب رسانیده و بد انقلاب و دستاوردهای آن خیانت نموده است.

در زمینه مبارزه علیه امپریالیسم و مرتجعین وابسته و تضمین آزادی و استقلال اقتصادی و سیاسی ایران نه تنها هیچ اصلی را به تصویب نرسانده بلکه به مجلس و نگهبانانش اجازه داده تا هر وقت که بخواهند این وابستگی را مستحکم تر نیز بکنند.

در زمینه احقاق حقوق زحمتکشان و بویژه دهقانان محروم هیچ اصلی به تصویب نرسیده و آقایان "خبرگان" بجای تصویب اصولی که حق دهقانان و کارکنان ایران را به آنها بدهد و یک اصلاحات ارضی انقلابی و یک قانون دموکراتیک کشاور را تضمین نماید، "مشروعیت مالکیت" را به تصویب میرسانند و در حمایت از زمین داران و سرمایه داران بزرگ و نیمه بزرگان قانون میگذارند.

حقیقت

نوراست یا ...

چهارم اینکه این شوراها باید به تبلیغ و ترویج آن اهداف و اخلاق و خلاصه اندیشه‌ها شایسته در میان کارکنان بردارند که باب میل جمهوری حضرات سرما به‌درا زوملاک، که برتما می‌موسسات دولتی و خصوصی حاکمیت خود را کاملاً حفظ کرده‌اند، باشد. آنها افزاینده‌ای بود و خرافات ضدتوده‌ای بورژوازی و روحانیت همدست آن هستند. در اینجا آزادی اندیشه و عقیده و تبلیغ و ترویج موجود نیست و تنها همان سخن فکری کذابی حق جلوس برکسی "ارشاد" را دارد. روشن است غیر از آن باشد، دولت یا مدیریت موسسه مربوطه به بهانه خلافکاری در بندج اصول کذابی، متحل ساختن شورا را حق خود می‌شمارد.

پنجم اینکه این شوراها باید به "نظارت" یعنی جاسوسی در زندگی فردی و اجتماعی کارگران و کارمندان و مستخدمین موسسات مربوطه خود بردارند، یعنی مشغول تفتیش عقاید و کنترل رفتار و کردار آنها شوند. در اینجا فردگاری کارمند باید از تمام مواظب حرف‌دهان خود و بارافتن خود با شد و دست از پا خطا نکند.

خلاصه اینکه این شوراها نه آنکه حقی را به کارگران و کارمندان بدهد، بلکه همه حقوق را از آنان می‌گیرد و بریبرای کارفرمایان و روسای گردن کلفت موسسات دولتی و خصوصی میاندازد.

کارگران، کارمندان و مستخدمین ادارات باید با اینگونه شوراها، با این اصول و قوانین حق کشانه، که دولت بنا بر تمام فریبانه "شورا" بصورتشان پرتاب کرده است، قاطعانه مبارزه کنند و دست درازت‌ها گذارند. آنان باید قبل از هر چیز برای بدست آوردن حقوق ابتدائی زیرمبارزه کنند:

۱- حق بازرسی در تمام دفاتر و اسناد موسسات و سازمان‌های دولتی و خصوصی، و اجرای این حق توسط تمامی اتحادیه‌های کارگری، کارمندی و احزاب و جمعیت‌های توده‌ای و سیاسی مردم ما.

۲- حق اعتراض جمعی و از

راستی ...
شده. همچنین "کلیه مدارک مربوط به سرکار فرهنگ دوم جاویدی که متهم به همکاری با سپهبد دستگیر شده در خارج کردن ارز به خارج از کشور می‌باشد ... به دادسرای انقلاب اسلامی ایران ارسال شد". و بالاخره روزنامه اطلاعات - عات در ۱۶ مهر ۱۳۵۸ گزارش می‌دهد که ایلیاوی همکاری آذری قمی دادستان سابق انقلاب اسلامی مرکز دستگیر گردید. آنها موی گرفتن "۲ میلیون تومان رشوه" ذکر شده است. شاید بد نباشد کمی موضوع را بشکافیم.

سپهبد مهدیون، فرمانده سابق پایگاه وحدتی، فرمانده سابق پایگاه بندرعباس، یعنی مراکز حساس نیروی هوایی ارتش شاهنشاهی بوده است. وی کسی است که در عرض ۳ سال در ارتش شاهنشاهی از درجه سرهنگی به سپهبدی رسید. و خاندان او در پایگاه وحدتی مرکز رفت و آمد جاسوسان و مستشاران آمریکایی بود. ده است و بیمودن سریع نردبان ترقی فقط بدلیل سرسپردگی وی به شخص شاه مخلوع و اربابان آمریکایی می‌توانست باشد. ایشان حتی پس از انقلاب نیز به بیمودن نردبان ترقی، توگوئی هیچ اتفاقی نیفتاده است. ادا مه‌دا دندوبه فرماندهی نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران ارتقاء یافته‌اند. و چرا که نه؟ مگر این ارتش همان ارتش جنایتکار نبود که فقط اسمش را عوض کردند. پس می‌بایستی فرماندهانش نیز از همسان قماش فرماندهان دوران آریا مهری

همه بالاتر حق اعتصاب برای کارگران کارمندان و مستخدمین همه موسسات اعم از دولتی و خصوصی.

۳- حق بیان و ترویج عقیده در میان کارکنان تمام موسسات اعم از دولتی و خصوصی؛ آزادی فردی و آزادی شرکت افراد در جمعیت‌های سیاسی و مخالفت با هرگونه تفتیش و بازرسی در اندیشه و زندگی فردی و اجتماعی کارکنان.

آن‌ها که برای سرپوش گذاردن برواقعیت غصب حکومت توسط سرما به‌درا ران و ملاکان از "مشورت در امور" با مردم دم‌میزنند و بعد با این اصول و قوانین ضددموکراتیک می‌خواهند سر مردم را کلاه گذارند، اول گردن با این حقوق ابتدائی گذارند، اگر راست می‌گویند. "مشورت در امور" با کارگران و کارمندان، هنگامیکه آنها را از آزادی بی‌بهره سازند و کمترین قدرت اجرائی برای ایشان قائل نباشند، یک دروغ و یک حقه‌بازی زشت است.

باشند. اما مثال سپهبد مهدیون دزد و جاسوس، اما مثال سرلشکر حسین شاکر، معاون فردوست جلاد، و سرلشکر فریدون آمریکا شوی ... هستند که امروز می‌خواهند با صلاح ارتش را پاکسازی کنند، و اینان همان مبارزان دیگرا رتشیان مبارزان "فدا انقلاب" می‌خوانند و حق هم‌دارند! اگر اینان "انقلابی" شده‌اند، مبارزین می‌بایستی "فدا انقلاب" باشند. ولی قضاوت را بعهده مردم باید گذاشت که راستی فدا انقلاب کیست؟

اما این نمونه دوم از اولی جالب تر است. آقای ایلیاوی که بنا به خبر روزنامه اطلاعات "در زمان هادوی با دادستانی کل انقلاب ایران همکاری داشت و قبلاً از بازداشت نیز همکار احمد آذری قمی دادستان انقلاب اسلامی مرکز بود، و به دستور آذری قمی وضع مطبوعات کشور را بررسی میکرد تا روزنامه‌ها و نشریات که در جهت خلاف انقلاب گام بر میداشتند و یا از نظر مالکیت و کمکهای مالی به منافع غیرمجاز وابسته بودند مشخص سازد و ضمن جلوگیری از انتشار آنها متهمان مطبوعاتی را تحت تعقیب قرار دهد" (تاکید از ما است) "متهم است که با سوءاستفاده از موقعیت خود در دادسرای انقلاب اسلامی مرکز با یکی از واردکنندگان معروف اتومبیل‌های خارجی در ایران تماس گرفته و به عنوان اینکه میتواند از شما دره‌ها سوال و جلوگیری کند ۶ میلیون تومان پول مطالبه کرده و سرانجام با دریافت ۲ میلیون تومان با وی به توافق رسیده است ... وی گذشته از دو میلیون تومان پول چند اتومبیل نمره نشده نیز رشوه گرفته است."

جدا جالب است. آقای ایلیاوی همکار هادوی "دادستان کل انقلاب اسلامی" و همکار "دادستان انقلاب اسلامی مرکز" خود یک دزد و فدا انقلابی و رشوه‌گیر و پول پرست مسئول تشخیص مطبوعات "فدا انقلابی" از "نظر مالکیت و کمکهای مالی غیرمجاز وابسته" بود، این فدا انقلابی دوآتشه مسئول تشخیص آن بود که کدام روزنامه و مجله "در جهت خلاف انقلاب گام بر میداشتند". و بی‌جهت نبوده است که همه روزنامه‌ها و نشریات مترقی و انقلابی یک شبه توسط ایشان "فدا انقلابی" تشخیص داده شدند. راستی فدا انقلاب کیست؟ ما اطلاع نداریم که از ۲ میلیون تومان رشوه و چندین اتومبیل خارجی نمره نشده، چقدر و چقدر به ما فوقها و ما دون‌های

آقای ایلیاوی رسید، ولی همین بس که این شخص فدا انقلابی و پول پرست تا چنین سطحی در "دادستانی کل انقلاب اسلامی" صعود می‌کند و با رزده میلیون‌ها ایرانی که با خون دهها هزار شهید بدست آمده، یعنی آزادی مطبوعات، این چنین به بازی می‌پردازد. همین یک نفر بس است تا عمق فساد را در دستگاه حاکمه کنونی تشخیص داد. راستی فدا انقلاب کیست؟ آیا آن کارگر بیگاری است که برای نان شب در خواست شندرقا زو می‌کند و یا ایلیاوی و مهدیون ... که میلیون‌ها میلیون می‌دزدند؟ راستی فدا انقلاب کیست؟

بعدا ل‌تحریر: * * * در روزنامه اطلاعات ۱۷ مهر

۵۸ تکذیب نامه‌ای از جانب دادستان کل به این صورت درج شده است: "در ... اطلاعات ... مطلبی درج گردیده است که آقای ایلیاوی در زمان آقای هادوی با دادستانی کل انقلاب همکاری داشته که مطلب مزبور کذب محض بوده و ما می‌توانیم هیچگونه رابطه و همکاری از بسدوکار دادستانی کل انقلابی جمهوری اسلام می‌با این دادستانی کل نداشته است." لاپوشانی افتتاحی بالا آمده و "تکذیب نامه‌ها" آغاز گشته‌اند. این بار دادستانی کل فقط ارتباط ایلیاوی را با آقای هادوی تکذیب کرده است، و در مورد ارتباط ایشان با آذری قمی "دادستانی انقلاب مرکز" نکته‌ای نگفته‌اند. فعلاً آقای هادوی و "دادستانی کل" پوست خود را نجات می‌دهند!!

نگهبانان ...
"خبرگان" اخیراً یک‌بار دیگر مدت این مجلس را تمدید کردند تا با فرصت بیشتری بر علیه مردم آزادی و استقلال و دموکراسی ایران و بسود با ندمشروعی حاکم قانون تصویب نماید و نتواند میتوان بندهای جدیدی برای دست و پای مردم بترانند. اما این "خبرگان" و مدافعین آنها یک چیز را فراموش کرده‌اند آن این که اگر مدسال هم بنشینند و چندین هزار صفحه هم سیاه کنند و برای هر فرد ایرانی هم یک "نگهبان" بگذارند، قادر نخواهند بود از پیشرفت انقلاب جلوگیری نمایند. اینان با هر اصلی که تصویب میکنند صرفاً به پرونده سیاه خود و یا ندمشروعی حاکم می‌افزایند و مجازات خسود را سنگین تر میکنند و هر روز که می‌گذرد آگاهی خلق را نسبت به ما هیئت خود بالامی‌برند.

شهرهای کرد...

خلغالی، حاکم شرع یا یوسف بن حجاج مها باد؟ پس از آنکه چندتن از آراشندان کان تا کسی را بجرم داشتن اسلحه و

کارگران: نمایندگان کارگر را بشناسید

کارگران عزیز، بیکاران، شایدم شما پس از قیام مابین ماه بارها و بارها به وزارت کار مراجعه کرده اید. برای گرفتن ویجا به تریکوشیم دعوا و مراجعه برسر "وام بیکاری" برسر اجرای همان قوانین کار در دوران شاهنشاهی، در ساختمان وزارت کار تحصن کرده اید و لابد مدعا طرد اید که وزیر کار سابق آقای فروهر، شما چه توهمین ها که نکرد، لابد مدعا طرد اید که چگونه در مقابل وزارت کار بارها و بارها بدست ۳ بدستان کمیته و پیا سداران پراکنده شده اید، که چگونه چاق بدستان خانه کارگر را از شما ربودند... و همه اینکارها را با اسم "انقلاب اسلامی" انجام دادند و شما را "مدانقلاب" خواندند. موعظه کردند که "صبر انقلابی" داشته باشید، و هزارویک چرتندیات دیگر. ولی آیا میدانید که شما یک نماینده "خیلی خوب در آن بالابالاها در وزارت کار اید!! لابد باز هم بخاطر اید که چندی پیش انتخابات مجلس خبرگان صورت گرفت و هر حزب و دسته دولتی مثل حزب جمهوری اسلامی و حزب ملت ایران و... برای خالی نبودن عریضه اسمیک "کارگر" را هم در لیست انتخاباتی اش گنجانده و ملاحظه حزب جمهوری اسلامی، محمدعرب را که الان هم در مجلس خبرگان هست کاندید کرد. هم چنین حزب ملت ایران، حزب آقای فروهر و وزیر سابق کار، هم شخصی بنام اسمعیل فاضل یسور را بعنوان "کارگری شریف" کاندید کرد. ولی نگفت که این "کارگر شریف" چه کاره است. ایشان معاون وزارت کار هستند!! با حقوقی معادل هزار تومان و مزایای معادل ۷۲۵۰ تومان که رویهم میشود ماهی ۱۷۲۵۰ تومان!! این "کارگر شریف" که فقط!! ماهی ۱۷۲۵۰ تومان میگیرد، همان "نماینده" شما در وزارت کار است!! همان "نماینده" ای که شما بیکاران عزیز را به "صبر انقلابی" دعوت میکند چرا که شکم خودش و خانواده اش با ماهی ۱۷۲۵۰ تومان از سیرهم سیر تراست!! این همان "نماینده" شماست که ۹۰۰ تومان "وام بیکاری" را با هزار مشت به شما میدهد و تازه پس از شش ماه

به حدی شکنجه اش کرده اند که قادر به نشستن و راه رفتن و دراز کشیدن نیست.

یاندان شدن کارت شهری از قهوه خانم های شهردستگیر میکنند، سایبر رانندگان در مقابل فرمانداری و شهرداری دست به تحصن میزنند و خواستار آزادی سریع رانندگان با زداشت شده که هیچگونه جرمی هم نداشتند میشوند (چهار را ننده دستگیر شده شدت شکنجه شده اند) در همین حین فرمانداری بوسیله تا نکها محاصره شده و پیا سداران از نفریها پیا ده شده و بسوی رانندگان تیراندازی میکنند، رانندگان هریک به سوسوی میگریزند، ولی چون در محاصره پیا سداران بودند، همگی را جمع می کنند و تهدیدکنان میگویند: هیچکس حق دخالت در مسائل شهرا ندارد حتی فرماندار رشر!! و این تنها ما و آقای خلغالی هستیم که حق مداخله در مورد هر چیزی را داریم و از این پس هرکس در موردی اعتراض کند بی چون و چرا تیرباران خواهد شد.

دوروز پس از این جریبان یکی از رانندگان بنام محمد ریسمانی را از آزادی دکردند. این فرد در طول زندگیش هیچگاه در مسائل سیاسی دخالت نداشت و ولی با اینحال

توطئه... دنبال عاملان انفجار رقطا رفتند، بلکه این انفجار را وسیله کینه کشی از فرزندان مردم عرب خوزستان، که ما هاست زیر حکومت ترور و اختناق این استان در جلا دقرار گرفته اند، قرار دادند. مدنی و همدستان پلیدش هیچگاه هم بدنبال عاملان این انفجار نخواهند گشت، زیرا این انفجارها و اینگونه وقایع شوم تنها آب به آسیاب نقشه های تفرقه افکنانه و ضد مردمی خود ایشان میریزد و مستمسک کارهای ایشان در خوزستان میشود؛ زیرا اگر مدنی و شرکا به دنبال این عاملان بگردند با اشرار پلیدی روبرو خواهند شد که از پس از روی کار آمدن تیمسار سابق شاه در خوزستان دست از سرشان کشیده و حتی وارد سازشهای خائسانه علیه مردم بویژه کارگران و نیروهای مترقی خوزستان شده اند.

کارمدنی، این استاندار حکومت با صلاح انقلابی در خوزستان که با گونهاش را از شاه مخلوع گرفته است، تنها اینست که از این وقایع شوم برای تحکیم بساط قدرت و زور - گوئی خود و سرکوب مردم و نیروهای مترقی در خوزستان بهره جوئی کند، کار او اینست که از این تحریکات ناجوانمردانه ضد انقلاب در خوزستان تحریکاتی که به پیش مردم خوزستان با دید پیردا زندو ضد انقلابی که در پناهمین مدنی و همدستان نابکار اودر کمیتها میباشند، نردبانسی برای ترقی خود درست کند و با توجه جنایات چند ماهه خود در خوزستان در برابر مردمی اطلاع استانیهای دیگر خود را ناجی مردم جا بزند. بیپهوده نیست که همزمان با این وقایع نفرت انگیز در خوزستان، عکسهای مدنی بیعتسوان تا مزد ریاست جمهوری در شهرهای کشور و در تهران بالامیرود. ولی تیمسار مدنی، این استان در جلا دمنش که با گونهاش را از شاه مخلوع گرفته و در اوج انقلاب مردم را از بختیا رخن دفع میکند، نامزد ایفای نقش ریاست جمهوری ما نیست، نامزد ایفای نقش رضا خانی در جمهوری ماست؛ و خاش آن کسی که به این جوهر رضا خان جدید پا ددهووی را وسیله فریب مردم گرداند.

وزارت کار و امور اجتماعی، اعلامیه شماره ۲۵۱، ۱۳۱۳، شامل: کارگاه اجتناب، اسامی، و سایر اطلاعات مربوط به کارگران و امور اجتماعی.

شهرهای کرد...

بنا با دز ارتش" جوردر نمی آید
باعث گردیده که حاکم شرع، خلخالی
جلاد اعلامیه های غلاظ و نداد صادر
کرده و از پشت رادیو و تلویزیون مها
با دنیس خوانند که هر کس دکانهای

خود را سریعاً با زنگند خدا تقابل
محبوب گردیده و عدا خواهد گردید.
ولی راستی آیا خلخالها و جلادان
هم قماش وی واقعا تصور میکنند که
با اینگونه جنایات و اعمال مبتوا -
نند خلق ستم دیده و مبارزی را به زانو
درآوردند؟

چه کسانی میخواهند قانون

محمد رضا خان را زنده کنند

دولت موقت از زمان برسرکار آمدنش تا کنون با رها رها ماهیت
فدکا رگری خود، وسددرت رسیدگان نوین را سر ملا کرده است. اینان نه
تنها کوچکترین گامی در جهت خواسته های کارگران برنداشته اند، بلکه
آن دستاوردهایی را نیز که طبقه کارگر در طی مبارزات حماسه آفرینش بر
علیه رژیم شاه مخلوع دست آورده بود، باز پس میگردد، ما در اینجا به
اعلامیه "وحدت آزادیخواهان" ماشین سازی اراک، که گوشه ای از این
اعمال و قوانین فدکا رگری را بر شمرده اند چاپ میکنیم.

۴۸ ساعت کار در هفته قانون پوسیده، محمد رضا شاه است.

مبارزات و قهرمانیهای کارگران در سراسر جهان پس از دادن قره
با نیهای فراوان ۸ ساعت کار در روز و ۴۰ ساعت در هفته را قانونی کرد. و
اکنون خواست کارگران پیشرفته جهان ۳۰ و ۳۵ ساعت کار در هفته است.
ما کارگران و کارمندان ماشین سازی اراک نیز در سال گذشته پس از دو
اعتصاب در شهریور ماه توانستیم در کنار خواسته های دیگر ۵ روز کار در هفته
را نیز به کرسی بنشانیم. و به یکی دیگر از حقوق خود برسیم. پس از انقلاب
ایران که کارگران و بخصوص کارگران نفت مهمترین نقش را در پیروزی آن
داشتند، نه تنها قوانین فدکا رگری رضا شاه تغییر نکرده،

۱- مرخصی کارگران افزایش نیافته،

۲- مسئله بیمه کارگران حل نشده،

۳- مسئله مسکن حل نشده،

۴- افزایش حقوق با توجه به سطح بالای هزینه، عملی نشده است، بلکه
برعکس، قوانین فدکا رگری جدید دیگری نیز به قوانین طاغوت
افزوده شده، از جمله:

۱- نیروی ویژه تنظیم کار با ساواک جدید برای کارخانجات،

۲- از اول مهر ماه ۴۸ ساعت کار بجای ۴۰ ساعت و ۶ روز بجای ۵ روز
کار در هفته،

راستی این قوانین و اضافه کار کردنها بدون دریافت اضافه کار
به نفع چه کسانی است؟

ما حاضر هستیم که حتی بیست اذع روز برای انقلاب ایران کار کنیم
بشرطیکه:

۱- قوانین انقلابی کار بوسیله نمایندگان واقعی خود کارگران
تهیه شود،

۲- تمام کارخانها به معنای واقعی ملی شوند، و نه کارخانجات
ورشکسته به اسم " ملی کردن " خرید شوند.

۳- مسئله بیمه رایگان - حقوق مسکن - و مرخصی به نفع ماحل شود،

۴- ساعات کار برای همه یکسان باشد.

با شرایط فعلی، ما حاضریم ۶ روز کار در هفته نیستیم. و دو روز
آخر هفته به خانواده ما تعلق دارد.

زنده باد اتحاد کارگران

"وحدت آزادیخواهان"

ماشین سازی اراک

**در تکثیر و پخش
حقیقت
ما را یاری دهید**



"گرد زدا فی" سپاه پاسداران
تمامی پاسداران کرد را که
حاضر به شرکت در قتل عام سردم
نمده اند، اخراج کرده و خلع سلاح
نموده اند. البته جز چند تن که
براستی از کشتن مردم باکی ندارند و
"حسن نیت" خویش را نیز عملاً در خیر
جینی و کشتار مردم ثابت نموده اند.
بقیه در صفحه ۴

دستان توطئه در دانشکده افسری

بزدان انقلاب سپرده شدند.
اما به ناگاه دستهای توطئه،
سرهنگ ویل مزدور بهلولی را به فرس
ماندهی رکن ۲ ارتش نشانید که بعد
از مدتی به علت افشا شدن همکارایی
با کمیته مشترک با صلاح فخر بکاری
با دیگر بزدان انقلاب کشیده شد.

و سرتیب شاکر نیز از زیست
مبله های زندان به فرماندهی ستاد
مشترک گمارده گردید. سیستم شامت
شاهی به ارتش بازگردانیده شد. و
عوامل مزدور فدا اطلاعات و ساواک که
بوسله دانشجویان مبارز اخراج یا
به زندان افتاده بودند به دانشکده
بازگشتند تا مانند سیستم سابق به
اربابان خود خدمت کنند و تعجبی
نیست که دانشجویان مبارز مورد
تصفیه قرار بگیرند. اکنون قصد بایست
خود را با عناوین "ما زاد بر احتیاج"
" صلاحیت داشتن " و چرتیاتی دیگر
اعمال میکنند. و نیمه شب ۱۰ دانش

جوراساتها مواهری " تمرد " به سپاه
چالهای آریا مهری جمشیدیه میکشاند.
نند و این زنگ خطری است برای آنها
که خوش بینان توطئه ها با سکوت
میگردند.

خالی از انتظار نیست از
ارتشی که تیمسار فاکرها در اس آن
باشند و مزدوران فدا اطلاعات آقایی
کنند، پرسنل آگاه که با رژیم دیکتاتور
توری مبارزه کرده اند اینک مورد
تصفیه قرار بگیرند. ما دانشجویان
دانشکده افسری ما اتحاد و شکل خود
به مبارزه علیه توطئه ها ادامه خواهیم
داد و سرسختانه خواهان آزادی هر چه
زودتر دانشجویان دستگیر شده دانش

کده افسری میباشیم. و از تمام نیرو
های ملی و مترقی خواستاریم تصانی
ما را به گوش خلق کبیر ایران برسند.
باشند.

مرگ بر میرا لیزم و مزدوران
داخلی اش!
بیست و سوی ارتشی مردمی
وملی!
دانشجویان دانشکده افسری

با پیروزی قیام تاریخی ملت
ایران، لزوم تصفیه انقلابی درار
گانهایی که پایه های رژیم جنایتکار
شاه بر آن استوار بود از آن حمله ارتش.
تصدید مورد تا فیدنیروهای انقلابی و
مردمی قرار گرفت. ولی بعلت کار
شکنی مزدورانی که به سرعت چهره عوض
کرده و با ماسک انقلابی خود را به اهرم
های قدرت نزدیک ساخته بودند، این
تصفیه ها ناکام مانده و اکنون تیغ
توطئه گران در دانشکده افسری سر
گردن دانشجویان مبارز سنگینی می
کند دانشجویانی که در تحت شرایط
فناجستی و خفقان آوری که بوسیله
مزدورانی همچون سرتیب منوچهر
بیگلری، سرتیب حسام الدین بیان
و سرتیب شاکرو... ایجاد شده بود اقدام
به تشکیل هسته های مقاومت مخفی
نمودند.

اولین حرکت اعتراضی سا
اعتصاب دانشجویان در سفارت آمریکا
و تظاهرات در تاسوعا و عاشورا صورت
گرفت و ژنرالهای مزدور دانشجویان
را که برای حفاظت از آنها ربابان شان
فرستاده بودند به دانشکده بازگرداندند
تا نطفه اعتراض را در گلو خفه کنند، و
چندی بعد اعتصاب غذای دانشجویان
رستهای، همراه با شعارهای سرگونی
رژیم، یشت خائنان به ملت را بلند
و آنها را واداشت که برای جلوگیری
از این حرکتها هنگام با تهمت، با
تیرباران عده ای از دانشجویان
مبارز از رشد آن به دیگر واحدها نقشه
شومی طراحی کنند. اما با اعتصاب
غذای دانشجویان رژیم و اعلام
بشتیبانی از دانشجویان رستهای و
اظهار تصرف دانشکده، نقشه بایست
طراحان، اعدام رابی اثر ساخت و
سرانجام دریای خشم خلق کشتی فرتوت
تا هنشاهی را صد باره به اعماق دریا
ها سپرد. و فرماندهان مزدور نظیر
سرتیب شاکر، سرهنگ اکبر ویل فرس
مانده فدا اطلاعات و سرگرد صنایعی
(معاون فدا اطلاعات) و سرهنگ مافی
نظام بوسیله گروههای مبارز دانشکده

حقیقت

شهرهای کرد...

هدف بوده و بر علیه جنگجویان خاصی مورت نمی پذیرد و بنا بر این تلفات جانی کمی داشته ولی تعدادی گاو و گوسفند از زمین رفته و خطر از بین رفتن مناطق جنگلی این ناحیه می رود. تاکنون چندده تخلیه شده و احتمالاً سیاست دولت تخلیه کلیه دهات این منطقه می باشد به پایگاههای مطمئن پیشمرگه هاست. ولی مردم که در روزهای اولیه به شدت از بمباران می ترسیدند. هم اکنون عادت کرده و بمحض شنیدن صدای هلی کوپتر یا فانتوم خود را از جلوی پنجره ها کنار میکشند و دیگر اثری از ترس در آنها دیده نمی شود.

قوای دولتی از ترس گوسفندان را به جای پیشمرگه ها گلوله باران میکند!

شنبه ۵۸/۷/۷ - حدود ساعت ۱ الی ۱/۵ بعد از ظهر سه فرونده هلی کوپتر پس از قدرت نمایی بر روی شهرها با دکه با غرشهای فراوان خود هدف ایجاد رعب و وحشت در دل مردم مهاجرت را داشتند. ناحیه ای در یک تایک و نیم کیلومتری مهاجرت، در اطراف قریه ای بنام "پشت تپ" چهار ربار گلوله باران میکنند. هلی کوپترها که با مسلسل سنگین اطراف قریه را گلوله باران می کردند، چهار راس بز را بجای "پیشمرگه های" کرد میکشند!!

گونه خلغالی میخواهد اسلام را به مردم حقه کند؟

پنجشنبه ۵۸/۷/۵ - ساعت ۱۱/۵ الی ۱۲، "مجاهدان" و سربازان ارتش جمهوری اسلامی با افزودن چندین تانک به تانکهای که مهاجرت را در محاصره دارند، با چند خوروی دیگر ملو از سربازان "مجاهد" در خیابان های شهر شروع به

گونه خلغالی میخواهد اسلام را به مردم حقه کند؟

پنجشنبه ۵۸/۷/۵ - ساعت ۱۱/۵ الی ۱۲، "مجاهدان" و سربازان ارتش جمهوری اسلامی با افزودن چندین تانک به تانکهای که مهاجرت را در

چه کسی... را به خاک و خون کشانید؟ مگر همین پل اسمیت نبود که تعدادی از کارگران فلور را در بنداسپارت ساواک کشانید؟ حاصل یکسال بیکاری و گرسنگی و مبارزه و شهادت کارگران بیکار و ممشخا کارگران فلور چه شد؟

حتما جواب میدهند "بله آخر ما می زحمت کشان هستیم و برای همین پل اسمیت را برگردانندیم که برای شما بیکاران کار تهیه کنیم!" تو گوئی ما کار را گذاشتی میکنیم! بخش عظیمی از مبارزه ما کارگران در دوران انقلاب درست بخاطر خراج این مزدوران خارجی بوده و زما نیکه مبارزه را شروع کردیم بیکار نشویم، کار را دستیم و با وجود مخاطراتی چون بیکاری، دستگیری و گرسنگی خانواده هایمان مبارزه را شروع کردیم. پس مبارزه ما نه بخاطر کار بلکه بخاطر خراج این غارتگران خارجی بود و حال دولت موقت پس از یکسال بیکاری و خانه بدوشی ما با هزار رزقت و محت دستاورد های انقلاب ما را نگذمال میکند و چنین میگوید که بله ما برای شما کار تهیه میکنیم! آقایان زحمت کشیدید! ریاکاری و حقه بازی بی است.

دکتر موهیدی مدیر کل کار و امور اجتماعی استان اصفهان پس از گنده گوئی هائی پیرامون از بین رفتن مسئله بیکاری چنین میگوید: "... تاکنون یکصد و هشتاد میلیون و یکصد و سیست و چهار هزار ریال وام به نوزده هزار و هشتاد و شش نفر کارگر پرداخت شده... و به منظور پرداخت حقوق عقب افتاده کارگران و تاء مین مواد اولیه کارخانجات مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال وام اختصاص داده شد (از روزنامه ما مداد شنبه سوم شهریور).

به بذل و بخشش حامیان زحمت کشان دولت انقلابی خوب توجه کنید! به حدود تقریباً ۱۹۰۰۰ کارگر بیکار که خود نصفی از کارگران بیکار اصفهان میباشد مبلغی حدود ۱۸۰ میلیون ریال یعنی به هر فرد حدود ۹۰۰۰ تومان تعلق گرفته. یعنی به ازاء هر ماه بیکاری کمتر از ۱۰۰ تومان آن هم به بخشی از کارگران بیکار داده شده و حال آنکه به سرمایه داران به بهانه تهیه مواد اولیه... مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال تعلق گرفته است. سرمایه دارانی که از وراثت این کشور را گونی گونی به دلار و پوند و...

تبدیل کردند و پس از آن همه خیانت به خارج گریختند، این چنین تشویق میشوند و وامهای میلیونی و بلیونی به آنها تعلق میگیرد و به کارگران که ستون اصلی انقلاب ما بودند پس از یکسال گرسنگی و خانه بدوشی بسا گلوله و چماق جواب میدهند - بیچاره سرمایه دارانی که از ترس انقلاب گریختند و تمیذاستند انقلاب چه بهشت برینی را برایشان بهارمغان می آورد! - تظاهرات و تحصن های کارگران را بهم می پاشند و بهترین رفیقا همان چون ناصرتوفیقیان را به شهادت میرسانند و پس از آنکه بسی آبرو میشوند با هزار تبلیغات مبلغ کمتر از یکصد تومان به ازاء هر مسانه بیکاری به بخشی از کارگران داده میشود.

این همه زحمت کشیدن برای آوردن پل اسمیت جاسوس به بهانه کار دادن به بیکاران - وام دادنهای کلان به سرمایه داران به بهانه تاء مین پروژهای جدید و جذب کارگران - به گلوله بستن تظاهرات به بهانه جدا نگاه داشتن کارگران از افکار "بیگانه" و غیره... آقایان جدا دست مریزاد! الطاف گوناگون شما نصیب ما شده است. اینقدر برای ما کارگران زحمت نکشید، خدای نا کرده خسته میشوید، ما بخوبی دریا فته ایم که شمرات انقلابمان، که میوه های نورس این انقلاب که از خون ما زحمت کشان آبیاری شده و ازای گرسنگی خانواده هایمان تنومند گردید توسط شما چیده شد، شما همگی هم کیشان و همکاران پل اسمیت های جاسوس و سرمایه داران خونخوار هستند و چه بد بخت سرمایه دارانی که از الطاف شما بی نصیب ماندند، دیگر حنائی شما رنگی ندارد. شما به همین زودی بسا آموختید که راه کارگران از شما جداست، شما نه دوستان بلکه دشمنان ما شید.

شده بودند، از سوی پاسداران کسه بوسیله جیبی حرکت میکردند تا رنجگی به میان آنها پرتاب میگردد که در نتیجه عده ای کشته و عده ای زخمی گردیدند.

خلغالی تهدید میکند ما بی نتیجه! بازاریان و دکانداران

بیا مدوا کثیر را با زشنا خسته، و از تجارب آنان استفاده کرده و به گنجینه خود بیا فرا-ید و با طرح آنان در میان تسوده انقلابی، سلاح انقلابی خود را بر بنده ترسازد.

در درون جنبش ما جریان‌های موجودند که در مقابل واقعیات نا-خوشایند شکست‌هایی که بر یک-جنبش کمونیستی بین المللی وارد آمده، مانند گرایش استقلال از مبدا اصطلاح "قطب‌های" جهانی در میان ایشان از همه قوی‌تر است. به مسائل جنبش کمونیستی بین المللی بیا احلا اهمیت نمیدهند و بیا کم اهمیت میدهند، تحت لوای اینکه مسائل مربوط به ملل دیگر مربوط بخودشان است، از ما رکیسم یک پدیده ملی و ناسیونالیستی می‌سازند و لذا انواع گرایشات خرده‌بورژوازی و بورژوازی را در میان صفوف جنبش کمونیستی ایران تقویت میکنند. تحت لوای اینکه همه کشورهای سو-سیالیستی، علیرغم "برخی" انحرافات"، کماکان سوسیالیست هستند و همه را با دید یک چشم نگاه کرد، میکوشند خط میان‌روان-ه و میان دومتدلی نشستن را اختیار کنند، و توجه نمیکند که این اختلا-فات موجود در جنبش کمونیستی بین-المللی دیگر اختلافات میان ما رکیست‌ها نیست، بلکه دع‌وای میان بورژوازی بین المللی و پرو-لتاریای بین المللی است. و در این منازعات میان دومتدلی نشستن معنای جزدربخل بورژوازی نشستن نمیتواند داشته باشد. این علیرغم اینکه میگویند مخالف رویزیونیسیم خروشچی هستند، ولیکن رویزیونیسیم خروشچی را محدود به چند نکته و گرایش در این یا آن مورد جنبش کمونیستی مینمایند و بیا آن که یک نظام کامل فکری تجدیدنظرطلبی و بورژوازی رخنه کرده در صفوف پرولتاریای بین المللی است بعنوان یک مجموعه مباحزه نمیکند. در "مارکسیسم" اینان هر نوع گرایشی میتواند وجود داشته باشد و در کنار هم همزیستی مسالمت آمیز داشته باشند. نمونه این مورد را در "سازمان

چریک‌های فدائی خلق" و برخی از مبارزین قدیمی می‌بایم، کسه فراکسیونیسیم سیاسی و همزیستی گرایشات مختلف فکری سرتسایای تشکیل آنرا فرا گرفته است. این دوستان توجه نمیکند که دویا چند مارکسیسم نداریم مارکسیسم-لنینیسیم یک تئوری علمی بیشتر نیست، و با لایحه یک خط مشی درست مارکسیستی بیشتر نمی‌تواند وجود داشته باشد. زما نیکه این دوستان بر این باورند که شوروی و نیز چین، هر دو علیرغم انحرافاتشان که همچون روز روشن آشکار است، کماکان سوسیالیستی هستند، چگونه میتواند توجه نماید که با خط مشی‌های رویزیونیسیتی هم نمیتوان سوسیالیسم ساخت. آیا این بدین معنی نخواهد بود که انقلاب ایران چه در مرحله دم-کراتیک آن وجه در مرحله بعدی سو-سیالیستی اش، میتواند تحت رهبری خطوط مختلف انحرافی و اصولی قرار گرفته و پیروز شود. آیا بدین طریق یعنی قبول واجزه دادن به زندگی خطوط اپورتونیسیتی و رویزیونیسیتی در درون جنبش کمونیستی، اجازه رشد و قوام بیشتر به انحرافات موجود رانمی‌دهیم. مسلما میدهم. وجود چنین جریان فکری در میان برخی کمونیست‌ها و انقلابیون ایران، خود ناشی از ضربات ایدئولوژیکی است که رویزیونیسیم خروشچی و رویزیونیسیم چینی آنرا پرورش و بدان پاداده است. مجموعه افکار این جریان‌ها را که در نظر بگیریم، علیرغم ادعایشان، التقاطی است. یک نکته از این جریان بین المللی و نکته دیگر در دیگر جریانات، و بیهمین ترتیب کوشش برای یافتن فصل مشترک میان ایدئولوژی‌های متخالف و قبول این اصول مشترک به عنوان راهنمای تئوریک خود، چنین است مجموعه افکار این دوستان. و آنهم بدون اینکه با لایحه و بطور قطعی روشن کنند که کدامین یک از طرفین این جدال ائدئولو-ژیکی بین المللی محق اند و درست میگویند و اگر هم هیچکدام درست نمیگویند، حرف درست چیست؟ هم این وهم آنی اینان بیا نگر مواضع التقاطی ایدئولوژیکی‌شان است و بس.

اینکه به راه اکتبر و قسار هستیم یا نه، یک مساله اصولی برای مارکسیست-لنینیست‌ها است. و بدین معنی است که خط مشی انقلاب ملی و بین المللی ما ناشی از آن و در حفظ عناصر ملی آنست یا نه؟ کسی

شهرهای کرد...
بخاطر اینکه همواره ۳۰ پاسدار مرا -
قب آرمان و خانه‌اش بودند، تیر -
اندازی و درگیری صورت گرفت. در همان شب دوباره به پای دگان حملنه کردند و جوانها و مردم فریاد میزدند که جاشها (مزدوران خود فروخته) را با-
یدخفه کرد. جوانها منازه کاظم آقا را آتش زدند و به خانه اسکندری، یک جاش دیگر نیز حمله کردند.

روزشنبه مها باد، تهراران دوران انقلاب را بیا دمی آورد. مردم اموال کاظم آقا و اسکندری را به وسط خیابانها آورده و به آتش کشیدند. آنها ئی که خطائی بر علیه مسردم روا داشته بودند از ترس برخسودمی -
لرزیدند، حتی یک "مجاهد" هم جرات نکرد نزدیک شود. فقط مردان داودی (رئیس شهر بانی که کرده هم هست) با چند پاسان دستگاه آتش نشانی برای خاموش کردن آتش آمده بودند که ما موران آتش نشانی بر عکس در شکستن و آتش زدن اموال جاسوسان به مردم کمک میکردند!

رئیس شهر بانی کناری ایستاده بود و وقت ترک محل مردم را راهو کردند، برای دست زده و مسخره اش نمودند. عصر شنبه تظاهراتی براه می افتد که حدود ۳۰۰۰ نفر در آن شرکت داشتند. شعارها محکم و خوب بسود و جوانها با بر زمین می کوبیدند. عدم ای از جوانان مسلحانه در اطراف صف تظاهرات حرکت میکردند و با سداران جرئت خروج از لانه خود را نیا فتند. دختران قهرمان کرد در صفوف جلوی تظاهرات حرکت میکردند. شعارها عبارت بودند از: استبداد دو خونخواه ری در لباس دینداری، خلخال این بیما روانی اعدا مباحه کرده، ارتش ضد خلقی نابود بیا بگردد، ارتش خلقی بیا میکنیم میهن خود را رها نمیکنیم، اتحاد خلقها ضرورت انقلاب

نمیتواند ادعای حراست از محتوی انقلابی انقلاب اکتبر را داشته باشد و لیکن در عین حال برخیا نت کسانیکه انقلاب اکتبر و دستاوردهای آنرا لگدمال کردند چشم پوشی کنند و بیا آن را کم اهمیت جلوه دهد. جنبش کمسو-نیستی ما بدون داشتن مواضعی روشن و صریح درباره شوروی امیرالیستی و چین رویزیونیسیتی کنونی که از یک تحقیق علمی و مباحزه ایدئولوژیکی ناشی شده باشد، در عین حال نمیتواند مارکسیسم-لنینیسیم را چه در عرصه مسائل ملی تفهیم کرده و شایستگی آنرا ندارد که در صدر انقلاب ایران قرار گرفته و راهنمای آن باشد.

"مجاهد" بیگانه‌ها خراج بیا بگردد، پیروزی از آن مردم است و نایبوی از آن "مجاهد"ها، پیروزی از آن مردم است و نایبوی از آن جاشها. تظاهرات تا ساعت ۱/۵ تا ۲ بعد از نیمه شب ادامه یافت و درجه هوا سرد شد. آزادی تظاهرات کنندگان متفرق شدند. رفقای پیشمرگه‌های زحمتکشان نقش موشی در این تظاهرات را بازیافتند. این تظاهراتها و مبارزات بی درپی و پیگیرانه مردم بر علیه اشغالگران، مهربانان بر رجز-خوانیهای خلخال در ممنوع کردن تظاهراتها و راه پیمائیها در شهر-های کردستان کوبید و نشان داد که خلق مبارز کرد برای کسب آزادی و رها ئی از گلوله‌های پاسداران ارتشی هانمی ترسد.

در همان شب، صدای تیر-اندازی نیز بگوش می رسید، به مقر پاسداران و تلویزیون حمله شد و چند پاسدار رخلع گردیدند.

قیاده موقت به خیانت‌ها پشاداده میدهد.

دراشوبه افراد "قیاده مو-قت" دست در دست اشغالگران بدتو-طه علیه خلق کرد میپردازند. اینان به شناساندن افراد انقلابی به پاسداران میپردازند. در مباحه با دین افراد "قیاده موقت" به اینکار کتیف پرداخته اند. گرچه برخی از افراد با شرافت، به ماهیت قیاده‌ها پیا برده و از این تشکیلات وابسته به آمریکا و اسرائیل بیرون کشیده اند و حاضر نگردیده اند به برادران کرد خود خیانت کنند. در منطقه گاکن سردست نیز عده‌ای از "قیاده‌ها" به لباس ارتشی در آمده و به جنگ با پیشمرگه‌ها پرداخته اند که در اولین درگیری تعداد زیادی از "قیاده‌ها" کشته میشوند و برای همه ماهیت این دار و دسته جا سوس مفت افشا میگردد.

بمباران جانیگانه نوا- پیرانشهر- سردشت

سردشت هم اکنون شایسته شدیدترین حملات دولت میباشد. دولت فدا انقلابی بیشتر از یکصد تنک را در محلی بنا مگاش مستقر کرده و منطقه بین گاکن و سردشت را که در حدود ۶۰ کیلومتر میشود، ۲۴ ساعت به توپ بسته و روزها نیز با هلی کوپترو فاشتوم بمباران مینماید. جنگ بسیار شدیدی در این منطقه جریان دارد. بمبارانهای وسیع ارتشی-بقیه در صفحه ۶

حقیقت

پیام دو اکتبر

ماه اکتبر، مصادف با ماه مهر، هرساله یادآور به ثمر رسیدن دو انقلاب بزرگ اجتماعی در قرن اخیر است. انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه بسال ۱۹۱۷ و انقلاب کبیر چین بسال ۱۹۴۹، هرچند از نظر زمانی دولحظه کوتاه در قرن اخیر مابه حساب می آیند، لیکن تاثیرات عمیق و شگرف آن بر سیر تاریخ و تکامل بشری غیر قابل انکار است و حتی دشمنان دوا تشه کمونیسم نیز به آن اذعان دارند.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، تحت رهبری حزب بلشویکی لنین بزرگ، اولین تجربه پیروز - منتهیا مکارگران و زحمتکشان بر علیه حاکمیت زور و سرمایه بود. انقلاب اکتبر روسیه نشان داد که چگونه بطور قطعی زندگی انسانها میتواند از حال - کمیت زور و طلا که در سراسر تاریخ طبقاتی بشری حکم فرما بوده است، به حاکمیت انسان بر سر نوشت خود تبدیل گردد و رهایی بشریت از استعمار و ستم را تضمین نماید.

انقلاب کبیر اکتبر، نه تنها در خود بلکه در دوران ۱۷ ساله تدا - رکش نیز حاوی مطالبات گرانگینا و پیر ارزشی است که بحق الگوی راستین هر کمونیستی در سراسر این عصر می - باشد. انقلاب اکتبر نه یک حرکت براق اساسی بوده، بلکه نقطه اوج یک مبارزه طولانی بوده که در آن رهبرانی کارگشته در راس توده های مجرب و آبدیده قرار گرفتند و در عمل ثابت نمودند که تا کتیک های صحیح برای برخورد به فرا زونشیب های انقلاب چه میباشند و چه موارد استفاده ای دارند.

تئوریهایی برای رزنی که توسط رهبران امیل این انقلاب، لنین و استالین، طی دوران ۱۷ ساله تدا رک انقلاب اکتبر از تجارب مشخص مبارزه طبقاتی در زمینه های حزب طراز توین، انقلاب - دموکراتیک و سوسیالیستی و وظایف طبقه کارگر در این باره، تئوروی امپریالیسم و دولت از دیدگاه علمی و... بشکل چکیده خود مدون شدند.

شهرهای کردستان: عرصه پیکار مردم با اشغالگران ارتشی و مجاهد

شهرهای کردستان در هفته گذشته هر روز شاهد مبارزه بیامان و پیگیر مردم قهرمان کرد با ارتش و "مجاهدان" اشغالگر بود. ضرباتی که مردم و پیشمرگه های کرد بر اشغالگران کماکان ارزش جهانی خود را حفظ نموده اند و راهنمای عمل انقلاب، خاصه در جوامعی که از تجارب انقلابی محدود برخوردارند، میباشند.

به پیروی از این رهنمودهای تئوریک و عملی ارزنده رهبران انقلاب اکتبر و پیکار بستن تجارب جنبش های آزادیبخش در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره بود که انقلاب کبیر اکتبر چین نزدیک به ۳۰ سال پیش تحت رهبری حزب کمونیست چین و رفیق ما توتسه دون رخ داد. انقلاب اکتبر چین در تداوم خود به نتایجی نوین دست یافت و معضلات و مشکلات پیشبردا انقلاب و ساختمان سوسیالیسم را که در شوروی سوسیالیستی بمناسبت بروز ریز بونیسم و تجدید نظر در احکام اصلی مارکسیسم لنینیسم لاینحل مانده بود، با تئوریک تئوروی پیشبردا انقلاب تحت شرایط سوسیالیسم و خاصه توسط وقوع انقلاب بزرگی چون انقلاب فرهنگی در دستور روز خود قرار داد.

لیکن علیرغم پیروزی این دوا انقلاب عظیم اجتماعی و دستاورد های گرانگینا، شکست های موقتی در این دوا انقلاب ضربات مهلکی را بر پیکر سوسیالیسم وارد و حکومتها - یشان را با بنفع سرمایه داران اجبر - یالیست دگرگون نمود.

امروزه سوسیالیسم در شوروی و چین هر دو با شکست مواجه شدند، تاریخ در این دو کشور موقتا چرخشی بسوی عقب نموده است. ولیکن علی - رغم این شکست، راه انقلاب و سوسیالیسم کماکان زنده است و بمناسبت راهنمای پرولتاریای بین المللی کماکان موجود. و این صرفا یک شعار برای رفع "نگرانگینا" و دلخوش کردن خود نیست، این واقعیتی است که کتمان ناپذیر. مارکسیسم قبل از اینکه در مقابل برخی شکستها و عقب - گردها از نوبزمین بساید، در پی جستجوی علت می رود. چرا که انقلاب یک علم است، مارکسیسم نیز امکان فراگیری و علم این انقلاب را به ما میآموزد. ولذا چه در مورد علل پیروزی و چه در مورد علل شکست یک حرکت عظیم اجتماعی مارکسیسم در درجه اول خود را موظف میداند تا آنها بقیه در صفحه ۷

وارد آورده اند، از یکطرف با عت تقویت روحیه مبارزاتی مردم شده و از سوی دیگر اشغالگران را مجبور به عقب نشینی کرده است.

در مبارزه با دشمن مبارزه این هفته از شب پنجشنبه ۵۸/۷/۱۲ آغاز گردید، وضع آن شب مبارزه توصیف نکردنی است. از اوایل شب (ساعت ۸ و ۹) تا صبح ساعت ۷ تیراندازی به طور مستدا ادامه داشت و صدای آن از هر چهار طرف بگوش میرسید، آن شب کمتر کسی از شوروهیجان خواب به چشمش راه یافت چون مردم میداند که هر چقدر جنگ و تیراندازی بیشتر باشد، نفع پیشمرگه ها و پیشروی آنهاست.

شب قبل از پنجشنبه به رادیکال و تلویزیون حمله شده بود و با آرچی - جی ۷ یک تانک را معدوم کرده بودند و چند نفری کشته و زخمی شده بودند. شب پنجشنبه مردم به یادگان و مقرر پاسداران (کاخ جوانان) حمله خود را شروع کردند که به درهم شکسته شدن ۳ تانک و کشته شدن عده ای (حدوده ۱ نفر) و زخمی شدن عده بیشتری از پاسداران منجر گردید. صبح، مناسبت زها بسته بود ولی مردم در خیابانها بودند و با علاقه از نتایج مبارزه شب

قبل از همدیگر میبوسیدند. روحیه مردم خیلی خوب بود، از موضع قدرت محبت میکردند و می گفتند با چند حمله دیگر با دگان را از جنگشان در میآ - وریم، اوا خرب پنجشنبه، زمانیکه مردم در شهر مبارزه میکردند، پیشمرگه ها سر جاده مبارزه را گرفتند. در این جریان ۱۲ پاسدار ارتشی دستگیر میشوند، یکی دوفکرگشته و چند تا ماشین نیز به غنیمت گرفته میشود. پیشمرگه ها هیچگونه تلفاتی نمیدهند مبارزه بهمین منوال ادامه میابد. روزها، تظاهرات و شبها حمله به مقرر پاسداران و ارتشیان.

این مبارزات رعب و وحشتی زیاد در دل پاسداران و ارتشیان انداخته است. پاسداران از مقرران کوچ کرده و به پاسداران خریدارند. دیگر جولان دادن در شهر را ترک کرده اند و شادمانی و بیکی دوبار در روز، آنها را ماشین و بسیا سریع ردمی شوند.

شب بعد، یعنی شب جمعه مردم به خانه ها در استان شهر (آرمان) و جاسوسان دون مفتی بنام کاظم آقا (صالح زاده) حمله میکنند که منجر به زخمی شدن آرمان و برادرش میگردد. بقیه در صفحه ۷

چه کسی جاسوسان را دعوت میکند

در تاریخ دوازدهم مرداد ماه سال آقای پل اسمیت آمریکایی همراه ۱۳ تن دیگر از همدیگان نشان و اردایران شدند. این هیئت از مسئولین شرکت فلورومی با شنیده کار ساختن با لاینگا هاضهان را عهده دار است. آقای پل اسمیت و همگی دوستان اجنبی اشان در زمانیکه خشمور کینه مردم ما بر علیه بیگانگان بلند شده بود فرا را برقرار ترجیح دادند و کشور ما را از وجود منحوسان پاک کردند.

پل اسمیت بنا به مدارک و شواهد قبل از انقلاب یک ما مورپلیسد سیا بوده و چندین بار برای سرکوبی کارگران شرکت فلورا زارتش و ساواک و نیروی "انتظامی" استفاد کرده است. قابل توجه است که عزیمت اسمیت و همکارانش به دعوت مصرانه دولت ایران صورت گرفته، و بی دلیل نیست که به افاضه مزایای گذشته ایشان این با رخوها ن موصوفت سیا سی و پرداخت کلیه غرامت ما هیا دوران انقلاب را خواستار شدند و دولت تمامی آنرا پذیرفته است.

اخراج آمریکا نشان و همه مزدوران خارجی از انگلیسی گرفته تا روسی یکی از شعارهای اصلی انقلاب نا کام مردم ما بود. هیچکس با ندازه ما کارگران از اجافات و کثافات کاریهای این بیگانگان مزدور در عذاب نبوده و نیست. استعمار کشور ما، استعمار کارگرانمان، آقای کاردن این مشت مزدور اجنبی در خاک پدریمان و توهین و اهانت به آداب و رسوم ما توسط این بی شرمان، کینه خاکی را در قلب تک تک ما بوجود می آورد و دقیقا به خاطر همین اجافات، همین وابستگی های دولت سابق به بیگانگان بود که ما وارد مبارزه شدیم، که ما خواهان آزادی و استقلال کشورمان شدیم، که ما خواهان شرایطی آزاد و مکرما تیک برای کار شدیم... بخاطر همین بی عدالتی ها بود که انقلاب کردیم. و امروز دولت موقت مویه مسو سیاست های رژیم قبلی شاه خائن را پیاده میکند و از جاسوسانی چون پل اسمیت مجددا دعوت به عمل می آید. آقایان، مگر همین پل اسمیت نبود که چندین بار مبارزات حق طلبانه کارگران فلور